

## سیر تحول گفتمان جنسیتی در ایران مدرن

کلودیا یعقوبی

### چکیده

زنان ایرانی در طول تاریخ از راه‌های گوناگونی برای دسترسی به فضاهای عمومی در جامعه تلاش کرده‌اند. در دوره پهلوی، زنان بطور عملی در مباحثات ملی پیرامون جنسیت و اصلاح قانون حمایت از خانواده شرکت جستند. در آن زمان، چند عامل از فرمان کشف حجاب گرفته تا افزایش حضور زنان در فضاهای عمومی (تا اندازه‌ای به سبب پذیرش آموزش همگانی برای زنان) تا تشویق و ترویج روابط اجتماعی هنجاری، فضاهای سراپا مردانه جامعه را با اختلال روبه‌رو کرد. با این‌که مدرنیته و تحولات اجتماعی بین سال‌های ۱۹۰۰ و ۱۹۷۹ منجر به تثبیت دگرجامعه‌پذیری و دگرجنس‌گرایی به عنوان هنجارهای بنیادین جامعه شد ولی جمهوری اسلامی همواره کوشیده تا یک جامعه مبتنی بر تبعیض جنسیتی را بازسازی کند. حکومت همواره درگیر شکل‌دهی به امور جنسی و جنسیتی از راه تحمیل حجاب، وارونه‌سازی اصلاحات مربوط به قوانین خانواده و ترویج چندهمسری و ازدواج موقت بوده است. در حالی که انقلاب اسلامی وضعیت زنان را از چهار دهه پیش دگرگون کرد، امروز زنان ایرانی با خواستی مصمم و آرام برای استقلال جنسی و بدنی در حال انقلاب هستند. در ایران امروز، مادران و دختران از اقشار مختلف اجتماعی-اقتصادی در کنار یکدیگر برای برابری و آزادی انتخاب می‌جنگند.

### کلیدواژه‌ها

فضاهای عمومی، تبعیض جنسیتی، قانون حمایت از خانواده

---

کلودیا یعقوبی استاد موسسه روشن و مدیر مطالعات فارسی در دانشگاه کارولینای شمالی، چیل هیل است. او نویسنده کتاب‌های سوئیژکتیویته در عطار، تصوف فارسی و عرفان اروپایی (۲۰۱۷) و ازدواج موقت در ایران: جنسیت و سیاست بدن در فیلم و ادبیات مدرن فارسی (۲۰۲۰) است.

سیر تحول گفتمان جنسیتی در ایران مدرن<sup>۱</sup>

قاجارها، که از سال ۱۷۹۴ تا ۱۹۲۵ بر ایران فرمان راندند، قراردادهای اقتصادی بسیاری با دولتهای اروپایی بستند، فرایندی که سرانجام منجر به از دست رفتن استقلال اقتصادی ایران شد. هم‌زمان با دادوستد کالاها و اندیشه‌ها، رفته‌رفته در طول قرن نوزدهم، تماس با اروپایی‌ها سبب پدیداری دگرگونی‌های مشخصی در حوزه جنسیت و امور جنسی شد. اروپایی‌ها مدام از «هم‌جنس‌گرایی» مردانه در ایران می‌نوشتند، پدیده‌ای که در بیشتر اروپا منحرف و ناپسند به شمار می‌آمد. از سوی دیگر، ایرانیان نیز از نمایش تن و بدن آزادانه زنان اروپایی پیش روی همگان و نیز تک‌همسری نهادینه در غرب شگفت‌زده بودند. برخی مردان ایرانی مردان اروپایی‌ای را که صورت‌شان را کامل اصلاح می‌کردند و عموماً لباس‌های تنگ و چسبان به تن می‌کردند، برخلاف سن‌شان امرد به شمار می‌آوردند؛ هرچند، بعدها متوجه شدند که شمار بسیاری از آن اروپایی‌ها به‌شدت هم‌جنس‌گراهراس هستند.

چیرگی فزاینده مفاهیم اروپایی مدرنیته، جهان‌بینی جنسی غالب در سطح جامعه را دگرگون کرد. ابراز علاقه‌های دگرجنس‌گرای بی‌قیدوبند در فضاهای همگانی جوامع اروپایی و بیزاری اروپاییان از ابراز آشکار کشش‌های هم‌جنس‌گرایانه منجر به بروز بحث و جدل‌های گوناگون و گسترده در زمینه جنسیت و امور جنسی میان ایرانیان شدند. هم در ایران و هم در دیگر کشورهای منطقه، برخی اندیش‌مندان، فارغ از نقد مردسالاری، تحصیلات

زنان و ساختار به‌مراتب برابری‌گرایانه خانواده را از دلایل کلیدی پیش‌رفت اروپا به شمار آوردند و به پدیدآوری یک نظام اجتماعی با هواداری بیش‌تر از حقوق زنان گرایش پیدا کردند. در تمامی این بحث‌های یادشده در بالا، دگرجامعه‌پذیری معمول، و هم‌جنس‌گرایی و چندهمسری سنتی و واپس‌گرا تلقی می‌شدند که می‌بایست هر چه زودتر به حاشیه رانده و زدوده می‌شدند. روزنامه‌های ایرانیان مهاجر در لندن، استانبول، بمبئی و دیگر شهرهای جهان تبلیغات خود به‌سود تحصیلات زنان و نیز دیگر اصلاحات جنسیتی از جمله تک‌همسری و دگرجنس‌خواهی اجباری را آغاز کردند. روشن‌اندیشان درون کشور هم همین‌گونه بحث‌ها را در میان بخش‌های روشن‌اندیش جامعه راه انداختند.<sup>۲</sup> تمامی این بحث‌های عمومی توجه شمار زیادی از ایرانیان پریشان و در تنش، که در پی یافتن دلایل واگذاری اقتدار اقتصادی ایران به قدرت‌های اروپایی بودند، را برانگیخت. در این برهه از تاریخ، گسترش تدریجی آموزش عمومی در میان زنان ایرانی و حضور زن و مرد در کنار یکدیگر در فضاهای همگانی، به‌ویژه در میان نخبگان و لایه‌های تحصیل‌کرده ایرانی شایان یادآوری است.<sup>۳</sup> معرفی مدرنیته به شهروندان طبقه مرفه و متوسط نیز تأثیر گسترده‌تری داشت که خودش را در نقش فعال‌تر زنان در عرصه سیاست نشان داد: روشنفکران در صحنه مباحثات مربوط به دموکراسی لیبرال به‌خوبی چگونگی خفگی ایران به‌دست پادشاه و دادن امتیازات پُرشمار به قدرت‌های اروپایی را برجسته کردند. آن‌ها همگی از پیش‌برد یک دستگاه سیاسی

<sup>۱</sup> در اینجا لازم می‌دانم از کمک‌های آقای ارژنگ پیروز در ترجمه بخش‌هایی از این مقاله که قبلاً به انگلیسی به چاپ رسیده است تشکر و قدردانی به عمل آورم.

Claudia Yaghoobi, "Shifting Sexual Ideology and Women's Responses: Iran Between 1850-2010," in *Sexuality in Muslim Contexts: Restrictions and Resistance*, eds. Homa Hoodfar and Anissa Lucas-Helie, (London: Zed Books, 2012), pp. 52-80

<sup>۲</sup> See Michael Cameron Amin, *The Making of the Modern Iranian Women: Gender, State Policy, and Popular Culture 1865-1946* (Gainesville: University of Florida, 2002); Afsaneh Najmabadi, "(Un)veiling Feminism: Islamic Feminism or Feminist Challenges to Islam." *Social Text* 18. 3 (2000), 29-45; Afsaneh Najmabadi, "The Morning After: Travails of Sexuality and Love in Modern Iran." *International Journal of Middle Eastern Studies* 36 (2004): 367-85; Parvin Paidar, *Women and the Political Process in Twentieth Century Iran* (Cambridge: Cambridge University Press, 1995).

<sup>۳</sup> Afsaneh Najmabadi, *Women with Mustaches and Men Without Beards: Gender and Sexual Anxieties of Iranian Modernity* (Berkeley: University of California Press, 2005), 54.

هم‌جنس‌های خود بودند، چیزی که از نگاه آن‌ها کلید رهایی زنان و پایان محدودیت حیات زنان به فضاهای خانگی و تحمیل فقط یک نقش یعنی مادرانگی بر آن‌ها به شمار می‌آمد. زنان که به‌خوبی به این واقعیت پی برده بودند که افزایش و گسترش آگاهی در کنار انتقاد از موقعیت جاری از پیش‌شرط‌های تغییر روابط جنسیتی است، بر آن شدند تا بستر مناسبی برای ساختن مدارس دخترانه و بیمارستان زنان را فراهم کنند و در عین حال دست از نقش فعال خود در بحث‌های سیاسی مهم کشور نکشیدند.<sup>۷</sup> این تلاش‌ها در شکل‌گیری فضائی مؤثر بودند که در آن شمار بیش‌تری از زنان می‌توانستند به مطالبات سیاسی‌شان در زمینه آموزش، اصلاحات مرتبط با ازدواج و حضور در عرصه سیاست شکل تازه‌ای بدهند و آن‌ها را در سطح ملی مطرح کنند.<sup>۸</sup>

از این رو، زنان مراکز نشر گوناگونی برای تبلیغ سراسری حقوق زنان در جامعه ترتیب دادند که از آن جمله می‌توان به دانش (۱۹۱۰)، زیان زنان (۱۹۱۹) و عالم نسوان (۱۹۲۰) اشاره کرد. افزون بر این، این حرکت زنان منجر به پدیداری شمار بسیاری از روزنامه‌ها و نشریات نوگرایی متنوع دیگری نیز شد. گفتنی است هم‌زمان با این کوشش‌ها سازمان‌ها و انجمن‌های گوناگونی نیز چه پیش و چه پس از انقلاب مشروطه برای زنان دایر شدند: «انجمن آزادی زنان» (۱۹۰۶)، «انجمن ملی بانوان» (۱۹۱۰)، «جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران» (۱۹۲۲) و «جمعیت پیک سعادت نسوان» (۱۹۲۷). انگیزش اصلی بیش‌تر این انتشارات و سازمان‌ها افزایش آگاهی زنان و تشویق آن‌ها برای دستیابی به حقوق بود که از مدت‌ها پیش آن‌ها را

مطمئن و متفاوت پشتیبانی می‌کردند. با این همه، برخی از دیگر روشنفکران در بحث‌های خود بر مفاهیمی هم‌چون جدایی دین از سیاست و تعهد به قانون مبنی بر برابری شهروندان تأکید می‌ورزیدند. در آن زمان، زنان بطور عملی در مباحثات ملی پیرامون جنسیت و اصلاح قانون خانواده شرکت می‌جستند. رفته‌رفته، تصور یک جامعه متفاوت در میان شمار زیادی از گروه‌های اجتماعی شهری گسترش یافت. چنین چیزی منجر به ایفای نقش زنان در اعتراضات سراسری و موفق سال ۱۸۸۷ در مخالفت با اعطای حق انحصاری تنباکو از جانب شاه ایران به شرکت‌های بریتانیایی شد. در طی این اعتراضات، زنان دوشادوش مردان به سوی کاخ شاه پیش رفتند و شماری از آن‌ها نیز کشته شدند.<sup>۹</sup> چنین چیزی نه‌تنها نقش و حضور زنان در مباحثات و کنشگری‌های خواهان تغییر را سیاسی‌تر کرد بلکه به حضور آن‌ها در حلقه‌های اصلاح‌خواهان قانون اساسی مشروعیت بخشید و دیری نپایید که زنان نیز دست به بنا نهادن بنیادهای انحصاری خود زدند، بنیادهایی که در آغاز در پی تحقق خواسته‌های ملی و معرفی یک قانون اساسی دموکراتیک شکل گرفتند.<sup>۱۰</sup>

این کنش‌گری و خودآگاهی سیاسی نوشکفته سرانجام منجر به وقوع انقلاب موفقیت‌آمیز مشروطه (۱۹۰۶) شد که عملاً نقطه عطفی در حیات ملت ایران و به‌ویژه زنان و روابط جنسیتی به شمار می‌آمد.<sup>۱۱</sup> با این‌که علمای محافظه‌کار دینی به‌ظاهر با مدرنیست‌ها و ملی‌گرایان سازش کرده و توانسته بودند حق و حقوق سیاسی زنان را به‌بهانه مغایرت آن با اصول دین رد کنند ولی زنان از اصلاح‌خواهی خود دست برنداشتند و هم‌چنان خواهان گسترش فضاهای آموزش همگانی برای

<sup>4</sup> See Janet Afary, *The Iranian Constitutional Revolution of 1906-11: Grassroots Democracy, Social Democracy, and the Origins of Feminism* (New York: Columbia University Press, 1996) and Nikki Keddie, *Religion and Rebellion in Iran: The Tobacco Protest of 1891-1892* (New York: Humanities Press, 1967).

<sup>5</sup> Janet Afary, "On the Origins of Feminism in early Twentieth Century Iran." *Journal of Women's History* 1. 2 (1989): 65-87.

<sup>6</sup> See Afary, "On the Origins of Feminism," and Paidar, *Women and the Political Process*.

<sup>7</sup> Ibid.

<sup>8</sup> See Afary, "On the Origins of Feminism," 66, and Paidar, *Women and the Political Process*.

نمی‌رسید اصلاحات خاصی در حوزه ازدواج در دستور کار دربار باشد.

طرح نوگراسازی حکومت از پشتیبانی بخش‌های مهمی از جمعیت کشور از جمله گروه‌های محافظه‌کار و مذهبی بی‌بهره بود. با این‌که مخالفت‌های آغازین صرفاً متوجه بحث آموزش همگانی زنان می‌شد ولی بحث برانگیزترین طرح اصلاحی این برنامه کشف حجاب زنان بود. این مسئله نیز بخش‌های بزرگ‌تری از جامعه شهری را به انزوا کشاند که از آن جمله می‌توان به بسیاری از زنان از طبقات اجتماعی گوناگون اشاره کرد که حجاب را یک نیاز دینی می‌پنداشتند. در میان این لایه از اجتماع، خانواده دختران جوان با اندیشه‌های سنتی‌تر، فارغ از طبقه اقتصادی‌شان، رفته‌رفته از فرستادن دختران‌شان به مدارس نوگرای بالاتر از سطح ابتدایی سر باز زدند و هم‌چنان به قانون حجاب همیشگی خانواده خویش، حتی به شکل محدودتر آن روزها، ادامه دادند.<sup>۹</sup> افزون‌بر این، سن ازدواج میان این گروه از اقشار جامعه هم‌چنان پایین ماند (که گاهی حتی به زیر سن بلوغ می‌رسید). در حالی که برخی گروه‌ها دیدگاه خود در مورد آموزش همگانی را نرم‌تر کردند ولی هم‌چنان شکاف گسترده‌ای میان بخش‌های نوگرای جامعه و گروه‌های مذهبی و محافظه‌کارتر وجود داشت، گروه‌هایی که گرایش چندانی به پشتیبانی از مفاهیم نوگراسازی و اصلاحات جنسیتی نشان نمی‌دادند. به‌طور خلاصه می‌توان گفت با این‌که هنجارهای جنسی و جنسیتی پیش از قرن نوزدهم در آغاز توسط معیارهای برآمده از دل اجتماعات و نهادهای اجتماعی دینی تعریف می‌شدند ولی دوره پهلوی سرآغاز دوره دخالت حکومت در این امور را رقم زد که البته بسیاری با آن مخالف بودند.

از این قشر از جامعه سلب کرده بودند.<sup>۹</sup> با سقوط سلسله قاجار در ۱۹۲۵ و تثبیت پادشاهی نوگرای رضا پهلوی (۱۹۲۵-۴۲)، افق تازه‌ای پیش روی کنش‌گران زن جامعه گشوده شد. در این دوره شمار زیادی از زنان در ساختار حکومتی حضور یافتند و از این پس می‌توانستند اهداف مربوط به آموزش زنان و اصلاحات جنسیتی را از درون خود دستگاه حکومتی و با تأثیرگذاری بیش‌تری دنبال کنند.

دغدغه جدید حکومت در زمینه نوگراسازی کشور شامل یک جهان‌بینی جنسیتی می‌شد که تأثیر بسیار چشم‌گیری بر پدیداری چهره زن ایرانی نوگرا گذاشت. سیاست‌های پهلوی در این حوزه تمرکز ویژه‌ای بر دگرجنس‌خواهی به‌عنوان تنها ریخت جنسیتی پذیرفته در کشور و نیز پایان تفکیک‌های جنسیتی و انزوای زنان از راه فرایند آموزش این قشر از جامعه و درهم‌آمیزی آن‌ها با نیروی کاری و کشف حجاب داشت.<sup>۱۰</sup> رژیم جدید ایران، با نگاه و توجه به دیگر حکومت‌های نوگرای منطقه. به‌ویژه ترکیه، یک پوشش یک‌پارچه ملی را در سال ۱۹۲۹ ارائه داد که بر اساس تمامی زنان و مردان می‌بایست «به‌سبک غربی» لباس بپوشند. در سال ۱۹۳۶، رژیم پهلوی اعلام کرد زنانی که با حجاب در مکانهای عمومی ظاهر شوند مورد پی‌گرد پلیس قرار می‌گیرند.<sup>۱۱</sup> افزون‌بر این، زنانی که به‌خواست خود کشف حجاب می‌کردند از امتیازات آموزشی و شغلی مناسب‌تری برخوردار می‌شدند. با این همه، در حالی که رژیم اساساً بر آن بود تا یک سبک زندگی «غربی» را الگوگذاری کند ولی هیچ اصلاحات خاصی در مورد ساختار چندهمسری رایج در جامعه ایران ارائه نکرد. گفتنی است هم‌چنان شمار بسیاری از مردان ایرانی از جمله خود رضا شاه و تنی چند از دیگر روشن‌فکران سیاسی چندین زن داشتند و به نظر

<sup>9</sup> Eliz Sanassarian, *The Women's Rights Movement in Iran: Mutiny, Appeasement, and Repression from 1900 to Khomeini* (New York: Praeger, 1982), 28-40.

<sup>10</sup> See Homa Hoodfar, "The Veil in their Minds and on our Heads: The Persistence of Colonial Images of Muslim Women." in *Politics of Culture in the Shadow of Capital*. ed. David Lloyd and Lisa Lowe (Durham, NC: Duke University Press, 1997); Paidar, *Women and the Political Process*; and Amin, *The Making of the Modern Iranian Women*.

<sup>11</sup> See Hoodfar, "The Veil in their Minds," and Paidar, *Women and the Political Process*.

<sup>12</sup> See Hoodfar, "The Veil in their Minds."

از این رو، بسیاری از زنان کنشگر ساختار برابری‌گرایانه خانواده را بنیادی برای پرورش برابری‌خواهانه شهروندی زنان به شمار می‌آوردند و به همین دلیل بخش گسترده‌ای از کنشگری و طرح افزایش خودآگاهی جامعه را به اصلاح قوانین خانواده اختصاص دادند.<sup>۱۵</sup>

با این‌که رژیم نوگرا همواره حضور فعال زنان در جامعه را تبلیغ می‌کرد ولی عملاً هیچ تلاشی برای پشتیبانی از نقش دموکراسی یا تشویق شهروندی نمی‌کرد و همواره می‌کوشید تا همه اصلاحات از صافی حکومت بگذرند و بس. برای نمونه، در سال ۱۹۳۲، «اتحادیه زنان وطن‌خواه»، یک انجمن پیشرو زنان، پشتیبانی مالی‌اش از «کنگره زنان شرقی» در تهران را اعلام کرد، کنگره‌ای که همواره درصدد اعمال تغییرات گوناگون در وضعیت حق رأی زنان، آموزش اجباری برای دختران، دست‌مزد برابر برای زنان، مبارزه با چندهمسری، حق آموزش برای زنان بزرگ‌سال و بهبود اخلاقیات مردها بود.<sup>۱۶</sup> مدتی پس از انجام فعالیت‌های کنگره، رضا شاه به بهانه هم‌دست کردن سازمان‌های زنان و یک‌پارچگی جهت‌گیری‌های آن‌ها «اتحادیه زنان وطن‌خواه» را تعطیل کرد و هم‌زمان مانع فعالیت دیگر سازمان‌های زنان شد و در عوض، «کانون بانوان» را بنا نهاد که عملاً زیر نظر و کنترل حکومت مرکزی بود و توسط دختر خودش یعنی شاهزاده شمس هدایت می‌شد.

با این‌همه، زنان، چه در درون حکومت و چه به‌شکل مستقل، بر اصلاح قوانین خانواده و حقوق سیاسی خودشان پافشاری کردند چراکه هر دو این قشر به‌نوعی خود را در برابر ایستادگی نیروهای محافظه‌کار جامعه می‌دیدند که همگی توسط روحانیون مذهبی هدایت می‌شدند. سرانجام، پنجاه سال پس از وقوع انقلاب مشروطه، کوشش پیوسته

شماری از عوامل گوناگون، از کشف حجاب زنان و افزایش حضور آن‌ها در فضاها همگانی (تا اندازه‌ای به‌سبب پذیرش آموزش همگانی برای زنان) گرفته تا تشویق و ترویج روابط اجتماعی هنجاری فضاها سرپا مردانه جامعه را با اختلال روبه‌رو کرد. دانشگاه تهران، که در سال ۱۹۳۴ بنا نهاده شده بود، در سال ۱۹۳۶ دوازده دانشجوی ورودی زن داشت. با این‌همه، بدرالملوک بامداد، یکی از نخستین تاریخ‌نگاران و ثبت‌کنندگان جنبش زنان ایران می‌نویسد اگرچه دختران «تعمداً و از روی احتیاط خودشان را برای ورود به دانشگاه آماده می‌کردند ولی پسران هنوز هیچ نشده کاملاً دست‌پاچه به نظر می‌رسیدند. در حقیقت، هم‌نشینی با دختران برای بسیاری از آن‌ها تصورپذیر نبود».<sup>۱۳</sup> حتی اساتید مرد هم هنگام پاسخ دادن به پرسش دانشجویان دختر از نگاه مستقیم به آن‌ها پرهیز می‌کردند. با گذر زمان، حذف تفکیک جنسیتی و افزایش حضور زنان در جامعه این فرصت را به زنان و مردان داد تا پیش از ازدواج و حتی زیر نظر خانواده‌ها بیشتر ترهم‌دیگر را ببینند و به معاشرت با یکدیگر بپردازند. از این رو، رفته‌رفته برای زنان و مردان مبرهن شد که دست‌کم تا اندازه‌ای می‌توانند شریک آینده زندگی‌شان را خودشان برگزینند.<sup>۱۴</sup>

این‌گونه اصلاحات تأثیرات مشخصی بر فرهنگ مردسالارانه چیره بر جامعه داشتند، قدری فضای بیشتری در اختیار زنان گذاشتند و تا اندازه‌ای قدرت مانور پدر یا خویشان مذکر زن را محدود کردند. با این‌همه، جایگاه زنان در محیط خانواده تغییر چندانی نکرد. در حالی که اصلاح آشکاری به جامعه معرفی شده و حداقل سن ازدواج را افزایش داده بود (۱۵ سالگی برای دختران و ۱۸ سالگی برای پسران) ولی، در عمل، تمامی روابط جنسیتی محیط خانواده به همان شکل نابرابر خودش باقی مانده بودند و زنان هم‌چنان زیردست شوهران خود به شمار می‌آمدند.

<sup>13</sup> Badr al-Moluk Bamdad, *From Darkness into Light: Women's Emancipation in Iran*. trans. F. R. Bagley (New York: Exposition Press, 1977), 98-9.

<sup>14</sup> Janet Afary, *Sexual Politics in Modern Iran* (Cambridge: Cambridge University Press, 2009), 160-2.

<sup>15</sup> Sanassarian, *The Women's Rights Movement in Iran*;

فاطمه سیاح، نقد و سیاحت: مجموعه مقالات و تقریرات، بکوشش محمد گلن (تهران: انتشارات توس، ۱۳۵۴).

<sup>16</sup> Sanassarian, *The Women's Rights Movement in Iran*, 66-7.

زنان، به همه‌پرسی در سال ۱۹۶۳ منجر شد که حقوق سیاسی زنان از جمله حق رأی و امکان حضور در انتخابات را برای زنان به ارمغان آورد.<sup>۱۷</sup> در انتخابات بعدی، شش زن نیز وارد بخش‌های سطح پایین‌تر مجلس شدند و دو نفر از آن‌ها نیز به مجلس قانون‌گزاری راه پیدا کردند. پس از این موفقیت، تمامی انرژی موجود بر اصلاح قوانین خانواده متمرکز شد. در سال ۱۹۶۷ و پس از سال‌ها رایزنی فشرده، یک اصلاح نرم در قانون پشتیبانی خانواده معرفی شد که حق یک‌سویه مردان در طلاق را محدود می‌کرد. از آن پس، طلاق می‌بایست در دادگاه خانواده ثبت و حق چندهمسری برای مردان نیز فقط در صورت موافقت زن اول مرد یا دادگاه خانواده منظور می‌شد. مهم‌تر این که از آن پس حضانت فرزندان در فرایند طلاق، که به صورت خودکار پس از دوره کودکی به پدر تعلق می‌گرفت، با تصمیم دادگاه تعیین و صرفاً صلاح سرنوشت فرزند در نظر گرفته می‌شد. این قانون بار دیگر در سال ۱۹۷۳ نیز برای بهبود هر چه بیش‌تر بازنگری شد و حداقل سن قانونی ازدواج برای دختران را به ۱۸ سال تغییر داد.<sup>۱۸</sup> اگرچه اصلاحات جنسیتی در ایران اغلب به‌عنوان نوعی دخالت حکومتی ارائه می‌شوند ولی بررسی تاریخچه جنبش‌های سیاسی نشان می‌دهد که آگاهی زنان از حقوق خود و تلاش‌های گروهی‌شان در فرایند افزایش آگاهی در جامعه در کنار عزم راسخشان سبب شد تا رژیم به سراغ گفت‌وگوهای جنسیتی برود و آن‌ها را از نو ساختار بندی کند.

تأثیر ترکیبی این اصلاحات و حضور فزاینده سیاسی زنان در دهه ۱۹۶۰ منجر به پدیداری نسل تازه‌ای از زنان ثابت‌قدم و با اعتمادبه‌نفس با باوری راسخ به برابری آن‌ها با مردان به‌عنوان شهروندانی عادی شد. این زنان از جسارت بیش‌تری برای سخن راندن از جنسیت و حقشان برای داشتن آزادی و لذت جنسی برخوردار بودند. نمونه‌هایی از زنانی که ممنوعیات جنسی را در هم می‌شکستند فراوان بود و از آن جمله می‌توان به اشعار فروغ فرخزاد (۱۹۶۷-۱۹۶۷) اشاره کرد. این نسل جدید از زنان شهری، تحصیل‌کرده و با آگاهی سیاسی با اشعار فرخزاد و بار جنسی آن‌ها هم‌ذات‌پنداری می‌کردند، اشعاری که نقل بسیاری از حلقه‌های روشن‌اندیشی آن روزها بودند. با این همه، شهرت و محبوبیت قابل توجه او در میان شمار فراوانی از زنان جوان جامعه، که او را الگوی خودآگاهی خود می‌شمردند و حتی اگر هم چنین چیزی هرگز به‌طور آشکار از زبان هوادارانش ابراز نمی‌شد، به‌خوبی در موج دوم فمینیسم ایران دیده می‌شد که آشکارا از محدوده حقوق قضایی فراتر رفت و حق فردی را با عشق و لذت جنسی آشتی داد.

زنان در دوره پهلوی (۱۹۲۵-۷۹) به روش‌های گوناگونی برای دسترسی به فضای همگانی جامعه از راه آموزش و مشاغل دولتی دست یافتند که همین سبب پدیداری یک استقلال اقتصادی نسبی شد. با این همه و با وجود تمام تغییراتی که در بخش‌های نوگراتر و شهرهای بزرگ‌تر کشور در دوره پهلوی شکل گرفتند، بسیاری از آداب و سنن پیش از قرن نوزدهم همچون آداب و رسوم مربوط به ازدواج در میان بخش انبوهی از طبقه متوسط و نیز طبقات محروم و لایه‌های روستایی پابرجا ماندند.

افزون بر این، با وجود پذیرش تدریجی زنان در زندگی اجتماعی و افزایش نقش آن‌ها در بازار کار، نیروهای اجتماعی محافظه‌کار، که بخش قابل توجهی از جامعه را تشکیل می‌دادند، نسبت به این تغییرات واکنش نشان می‌دادند، تغییراتی که از نگاه آن‌ها صرفاً نوعی غربی‌گرایی به بهانه نوگرایی بود. با مقتدرتر شدن رژیم و افزایش فضای مورد نیاز برای حقوق دموکراتیک، آزادی بیان و حضور شهروندان رو به کاهش گذاشتند و شمار بسیاری از مردم از جمله جمعیت قابل توجهی از اقشار تحصیل‌کرده طبقه متوسط و روشن‌اندیشان به مخالفت با حکومت پرداختند.

هنگامی که فضای مربوط به حقوق زنان به جولان‌گاه حکومت و نیروهای مخالف و چالش

<sup>17</sup> Paidar, *Women and the Political Process*.

<sup>18</sup> Afary, *Sexual Politics in Modern Iran*.

سنت‌گرایان مذهبی چراکه هر دو را عامل بت‌واره‌سازی زنان و رایبش اقتدارشان به شمار می‌آورد.<sup>۱۹</sup> نه تنها این دیدگاه او شمار بسیاری از زنان سکولار و تحصیل‌کرده را، که به شدت به نبود دموکراسی و آزادی بیان معترض بودند، به خودش جذب کرد بلکه مانور او بر روی تفاسیر جدید نقش زنان در چهارچوب دینی به بسیاری از زنان برآمده از پیش‌زمینه‌های رایج و محافظه‌کار اجازه داد تا برای خودشان نقشی سیاسی در قالبی تعریف کنند که نه «غربی» باشد و نه سنتی و شبیه به سبک زندگی مادران‌شان. بنابراین، مفهوم تازه‌ای از کیستی زنانه پدیدار شد که مشروعیتش را نه از مدرنیته بلکه از یک درک تازه از اسلام به دست می‌آورد. در این دید تازه از اسلام، زنان وظیفه داشتند در زندگی اجتماعی نیز حاضر باشند و به ستمگری، نابرابری و فقر اعتراض کنند.

از آنجایی که رژیم پهلوی «پرسمان زنان» را به بخش اساسی اصلاحاتش بدل کرده بود، این مفهوم جزء بسیار مهمی از جنبش‌ها و خیزش‌های سیاسی به شمار می‌آمد. شایان یادآوری است حتی احزاب اسلامگرا نیز به این موضوع پی بردند که گرایش به انگارهٔ زنانگی نوگرا می‌تواند برای آن‌ها چاره‌ساز باشد. از این رو، آن‌ها نیز زنان سنتی طبقهٔ متوسط را به حضور و نقش‌های فعال سیاسی تشویق کردند و روی پشتیبانی زنان در نهادهای دینی رایج حساب ویژه‌ای گشودند، فضاهایی که زنان دست به گردهمایی دیدگاه‌های محافظه‌کارانهٔ خود نسبت به زنانگی را ترویج دهند.

این گرایش‌های گوناگون سیاسی آشکارا زنان را به امید ایجاد دگرگونی‌های اساسی در جامعه تشویق می‌کردند. با این همه، نبود فضای همگانی برای انجام بحث‌های آزاد و اعمال انگاره‌ها و باورهای سیاسی گوناگون با نگاه به نقش‌ها و حقوق جنسیتی بدین معنا بود که بیشتر زنان، فارغ از گرایش‌ها و جهان‌بینی‌های خود، «جامعهٔ تازه‌ای» را در رؤیای خود می‌پروراندند که می‌توانست فضای کافی حقوقی یا اجتماعی را در اختیارشان بگذارد. بنابراین آن‌ها پیش‌تر به جای این‌که خواسته‌های جنسیتی خود را

این‌دو در دو دههٔ ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تبدیل شد، با وجود اختلافات آشکار در جهان‌بینی‌ها، روحانیون مسلمان پیشوا، اندیشمندان مسلمان و نیز بسیاری از اندیشمندان سکولار چپ‌گرا در برابر بسیاری از معیارهای جنسیتی نوگرایانه ایستادند. در حالی که آیت‌الله‌ها از سلسله‌مراتب سنتی پشتیبانی می‌کردند و بر این باور بودند که خدا مرد را برای پاسبانی از زن آفریده و تمامی اصلاحات غیراسلامی‌اند، روشنفکران ملی‌گرایی هم‌چون جلال آل احمد (۱۹۶۹-۱۹۲۳)، نویسنده بسیار بانفوذ و چهره‌ای مردمی که زمانی از کشف حجاب زنان و گسترده‌ی آموزش همگانی آن‌ها و کار و حقوق‌شان در فرایند طلاق پشتیبانی می‌کرد، رفته‌رفته دست به انتقاد از مصرف‌گرایی غربی و صنعت سرگرمی زد و با نمایش بدن‌های تنکامهٔ زنان در جامعه مخالفت کرد. درست هم‌چون آل احمد، علی شریعتی (۱۹۷۷-۱۹۳۳)، جامعه‌شناس تحصیل‌کرده در فرانسه و شاید تأثیرگذارترین روشنفکری که از اهرم اسلام برای برانگیختن جوانان ایرانی بهره جُست، صرفاً با اعطای حق و حقوق زنان در چهارچوب یک نوگرایی بومی موافق بود. او با بازتعریف نقش دینی زنان مسلمان و نوگرایی، از حضور فعال اجتماعی و سیاسی زنان پشتیبانی کرد و با جامعه‌ای جنسیت‌زده که زنان در آن فقط با نقش خانه‌دار شناخته می‌شدند مخالف بود. با این حال، او زنان نوگرایی ایران را به بازاندیشی چهرهٔ فاطمه، دختر محمد پیامبر، و نیز نوهٔ پیامبر یعنی زینب دعوت می‌کرد و از آن‌ها می‌خواست تا این‌دو را به‌عنوان الگوهای به شمار آورند که خودشان را وقف برابری اجتماعی و کنشگری سیاسی و اجتماعی کرده بودند. او نیز هم‌چون آل احمد از گسترش جنبه‌های ظاهری زندگی و فرهنگ زنان به‌مثابه نمودی از نوگرایی امپریالیست یاد می‌کرد و همواره زنان را به پیروی از دانش‌مندان، روشنفکران و کنش‌گران اجتماعی زن در غرب به‌جای ستارگان هالیوودی تشویق می‌کرد، ستارگانی که از نگاه او همواره به ابژهٔ هوس و عواملان مستقیم مصرف‌گرایی سرمایه‌داری تبدیل می‌شدند. در یک کلام، او هم با الگوی جنسیتی غرب مخالف بود و هم با الگوی

<sup>19</sup> Afary, *Sexual Politics in Modern Iran*, 234-5.

انقلاب بازی کرد ولی در کل شرکت آنها در این حرکت در راستای خواسته‌های کلی ملت بود نه هم‌گرای خواسته‌های جنسیتی خویش. در حقیقت در سال‌های پس از انقلاب و در خلال چالش‌های پیچیده قدرت که میان گروه‌های همپیمان پدیدار شد، بازیگران مذهبی بودند که گوی رهبری انقلاب را از دیگران ربودند و به قدرت دست پیدا کردند.<sup>۲۰</sup> جای شگفتی نیست که چنین چیزی پی‌آمدهای تلویحی خطیری برای «پرسمان زنان» رقم زد.

با این‌که مدرنیته و دگرگونی‌های اجتماعی بین سال‌های ۱۹۰۰ و ۱۹۷۹ منجر به تثبیت دگرجامعه‌پذیری و دگرجنس‌گرایی به‌عنوان هنجارهای بنیادین جامعه شدند ولی جمهوری اسلامی همواره کوشیده تا یک جامعه تبعیض‌آمیز جنسیتی را بازسازی کند و آن را به‌کمک قوانین خاص پوشش، تفکیک اماکن همگانی و مهم‌تر از همه لغو حتی نرم‌ترین اصلاحات موجود در حوزه قوانین خانواده، که زنان ایرانی به‌مدت چندین دهه برای آن جنگیده بودند، تثبیت کند. رژیم اسلامی دست به ترویج اقتدار دگرجنس‌خواهانه مردمحور زد، از چندهمسری پشتیبانی کرد و حتی درصد تشویق آن برآمد و بار دیگر حق طلاق را حقی تماماً مردانه توصیف کرد و ازدواج‌های چندین و چندباره موقت برای مردان را مجاز شمرد. در همین حین، همین رژیم هر گونه رابطه جنسی هم‌جنس‌گرا یا دگرجنس‌گرای بیرون از چهارچوب ازدواج را جرم تلقی کرد و مجازات‌های سنگینی از جمله سنگ‌سار و اعدام را برای آنها در نظر گرفت. افزون‌بر این، کوشش‌های فراوانی برای سازمان‌دهی نوعی نیروی پلیس اخلاقی انجام داد تا این بخش از نیروهای خودش را مسئول تقویت و اجرای این‌گونه احکام بکند.

بسیار از زنان بیرون از محیط اجتماعی مذهبی محافظه‌کار، که پیش‌تر از هواداران انقلاب به شمار

ابراز کنند یا طرح‌های تازه‌ای برای عملی کردن واقع‌گرایانه حقوق خود در بستر جامعه‌ای جدید بیاندیشند، بر مخالفت با رژیم موجود تمرکز کردند.

آشکارا هیچ‌یک از گروه‌های مخالف حکومت، که با وجود تحلیل‌های کاملاً متفاوت‌شان از مسائل جامعه و دیدگاه‌های گوناگون خود نسبت به یک جامعه جدید به نیروهای نوبنیاد پیوسته بودند، سرکوب زنان را در نهاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه نمی‌دیدند.<sup>۲۱</sup> از نگاه کنشگران زن، صرفاً جای بهره‌کشی‌ها و مصرف‌گرایی امپریال با سرکوب مردسالارانه به‌عنوان نیروی مخالف عوض شده بود. زنان چپ‌گرا بر این باور بودند که تغییرات انجام‌گرفته در جایگاه و موقعیت زنان عملاً هیچ سودی برای زنان در بر نداشته‌اند بلکه صرفاً نمایی ظاهری برای تجلی پیش‌رفت‌های رژیم به شمار می‌آمدند و از همین رو از هر گونه تمرکز واقعی بر مباحث معنادار مرتبط با جنسیت بازماندند. همان‌گونه که حامد شهیدیان نیز یادآور می‌شود، انتقاد نیروهای چپ از سرکوب جنسی زنان عمدتاً بر انکار حقوق زنان به‌منظور بهره‌برداری از اقتدار و جنسیت آنها بود و عملاً هیچ‌یک از آنها نیازی به وجود جنبش‌های زنان نمی‌دید.<sup>۲۲</sup> گذشته از این، آنها هیچ طرحی برای چیرگی بر سرکوب تاریخی زنان در کشور نیز پیش رو نداشتند.

هم‌گرایی پیچیده نیروهای چپ با موقعیت نیروهای امپریالیسم‌ستیز، لیبرال و ملی‌گرا در پی رسیدن به دموکراسی در کنار نیروهای محافظه‌کار و مذهبی، که همواره خواهان بازگشت به دوره تفکیک جنسیتی جامعه بودند، در نهایت منجر به پدیداری شاید یکی از شناخته‌شده‌ترین انقلاب‌های تاریخ نوگرایی جهان یعنی انقلاب سال ۱۹۷۹ در ایران شد. صدها هزار زن، فارغ از تعهدات همیشگی‌شان، دوشادوش مردان جامعه به میدان آمدند و حرکت آنها نقشی سازنده در پیروزی

<sup>20</sup> Hamed Shaidian, "The Iranian Left and the 'woman question' in the Revolution of 1978-79." *International Journal of Middle East Studies* 26. 2 (1994): 229-34; and Paidar, *Women and the Political Process*.

<sup>21</sup> Shaidian, "The Iranian Left," 229-34.

<sup>22</sup> See Said Amir Arjomand, *The Turban for the Crown: The Islamic Revolution in Iran* (New York: Oxford University Press, 1988).



زنان در خانه بازتولید کند. دیری نپایید که زنان اسلام‌گرا نیز خواستار حق آموزش در سطوح عالی شدند. آن‌ها نقش فعالی در سازمان‌های اسلام‌گرا بازی می‌کردند، به برنامه‌های اجرایی سوادآموزی، سلامتی یا بازسازی‌های گوناگون پیوستند، در بسیج (سازمانی شبه‌نظامی برای پشتیبانی از اصول انقلاب) نام‌نویسی کردند، به پشتیبانی از نیروی ایستادگی در جبهه‌های جنگ پرداختند و حتی شوهران خود را هم از دل همین شبکه‌ها برگزیدند و دیگر گرایش‌چندانی به ازدواج‌های اجباری گذشته نشان نمی‌دادند. گفتنی است شماری از همین زنان با به عرصه عملی میدان نبرد جنگ ایران و عراق (۱۹۸۸-۱۹۸۰) گذاشتند. تمامی این نقش‌های غیر معمول تا اندازه‌ای به زنان محافظه‌کار اجازه داد تا برابری خود با مردان را تثبیت کنند و همین هم منجر به دستیابی به استقلال شخصی و مالی‌ای شد که رژیم پهلوی از فراهم کردن آن بازمانده بود.

با این حال، با آشکارتر شدن خط‌مشی‌های جنسیتی رژیم در طول دهه ۱۹۸۰، بسیاری از زنانی که در آغاز از رژیم هواداری می‌کردند دست از توهمات خود برداشتند و برخی از سیاست‌های حکومت را، که در پوشش دین به خورد جامعه داده می‌شد، زیر پرسش بردند. با افزایش شمار زنان در حوزه مطالعات دینی و بازمبانی متون مذهبی، تفاسیر زنانه‌تر بیش‌تری از قرآن نیز ارائه شد. این فرایند عملاً با نوشته‌های انتقادی و حق‌گرای زنان سکولار، به‌ویژه وکلای برجسته‌ای همانند مهرانگیز کار و شیرین عبادی، تقویت شد، زنانی که شاید به‌ظاهر از زنان اسلام‌گرا دفاع می‌کردند ولی، در حقیقت، همواره در پی ترویج برابری جنسیتی در چهارچوبی سکولار بودند و، در عین حال، شماری از خواسته‌های آن‌ها با زنان اسلام‌گرا هم‌پوشانی مشخصی داشت.<sup>۲۳</sup> برخی از خواسته‌های مشترک این دو قشر به قوانین خانواده مربوط می‌شد که عملاً و قانوناً زنان را به زیردست شوهران تبدیل کرده و حقوق کامل شهروندی آن‌ها را ستانده بودند. در پی تمامی این گفتمان‌های همگانی، نسلی از

می‌آمدند، از این‌که هم‌اکنون خودشان را در موقعیتی به‌مراتب بدتر از رژیم گذشته می‌دیدند شگفت‌زده شده بودند. هنگامی که آیت‌الله خمینی در ۷ مارس سال ۱۹۷۹ حجاب زنان را اجباری اعلام کرد، شماری از زنان در تاریخ ۸ مارس، روز جهانی زن که البته در ایران از اهمیت چندانی هم برخوردار نبود، اعتراض خود را در طی یک راه‌پیمایی پُرهیجان ابراز کردند. با این‌که چنین حرکتی تا اندازه‌ای از شتاب اجرای قانون حجاب اجباری کاست و فضایی برای واکاوئی انتقادی ماجرا فراهم آورد ولی رژیم به وضع قوانین تبعیض‌آمیز جنسیتی‌اش ادامه داد.

در حقیقت، حجم فشار و انتقاد رژیم انقلابی با خشونت هر چه تمام‌تر فمینیست‌ها و زنان سکولار و نیز شمار بسیاری از زنان کنش‌گر مسلمانی را نشانه گرفته بود که هم‌چنان در پی اجرای دیدگاه جامعه اسلامی دموکرات شریعتی بودند و بر آن بود تا فرایند به حاشیه راندن آن‌ها را از راه وضع قوانین گوناگون و تهییج خشم توده مردم عملی کند. از سوی دیگر، زنان مذهبی و سنتی، که همواره پشتیبان جهان‌بینی‌های محافظه‌کار حکومت بودند، مدام به حضور پُرننگ سیاسی و اجتماعی تشویق می‌شدند، موقعیتی که تا پیش از آن به دلیل محدودیت‌های خانوادگی و باورهای دینی از آن محروم بودند. با این همه، با اعلام اسلام به‌عنوان تنها نیروی اصلی راهنمای سیاست‌های کشور، خانواده و اجتماعات محافظه‌کار بخشی از اعتبار خود برای محدودسازی جنبش آزادی‌زنان را از دست دادند چراکه خود رژیم اسلامی حضور فعال اجتماعی و سیاسی را از واجبات اسلام برشمرده بود. اسلام به‌شدت سیاست‌زده رژیم ابزار آشکاری برای ایستادگی در برابر فرایند نوگراسازی غربی به شمار می‌آمد و نسل جوان محافظه‌کار نیز به نیروهای بالقوه تثبیت این ایستادگی بدل شدند.

با این همه، گشایش فضای سیاسی و اجتماعی برای زنان محافظه‌کار پی‌آمدهای ناخواسته بسیاری برای رژیمی داشت که بر آن بود تا یک جامعه خیالی «اسلامی» را بر اساس تفکیک جنسیتی و جای‌گاه

<sup>23</sup> See Homa Hoodfar, *The Women's Movement in Iran: Women at the Crossroad of Secularization and Islamization* (Montpellier: Women Living Under Muslim Laws, 1999).

قیام پُرشور (۲۰۰۹) تمام راه‌های گوناگونی را که زنان و مردان ایرانی (عمدتاً از قشر شهری، طبقه متوسط و با تحصیلات دانشگاهی) در آن‌ها از بدن و جنسیت‌شان به‌عنوان ابزاری اصلی برای به‌چالش کشیدن سیاست‌های سرکوب‌گرایانه رژیم اسلامی در زندگی روزمره بهره می‌برند ثبت و مستندسازی کرده است.<sup>۲۸</sup> با این‌که نمی‌توان عنصر لذت را به‌عنوان بخشی از حرکات این‌چنینی جوانان نادیده گرفت ولی تک‌تک این‌گونه رفتارهای آن‌ها نمود نوعی مخالفت سیاسی با رژیم اسلامی و ابراز کنش‌ورزی جنسی مستقل‌شان به‌شمار می‌آیند. از نگاه کارشناسان علوم اجتماعی، این تغییرات نشان از نوعی انقلاب جنسی و اجتماعی قریب‌الوقوع در ایران دارند.

با این‌که بیش‌تر این‌گونه ایستادگی‌ها فردی تلقی می‌شوند ولی اگر به‌طور هم‌زمان و در ابعاد گسترده از حضور جوانان شکل بگیرند عملاً به‌نمود عمده‌ای از ایستادگی و چالش در برابر دیدگاه و جهان‌بینی جنسیتی رژیم تبدیل می‌شوند. با این‌حال، در کنار تمام این اشکال گوناگون ایستادگی نباید از وجود ایستادگی‌های ساختاری و سازمان‌یافته‌تر نیز غافل شد. برای نمونه، کارزار «سنگسار» را برای همیشه متوقف کنید،<sup>۲۹</sup> که توسط زنان کنشگر جوان در ایران به‌راه افتاد، تاکنون بی‌آبرویی‌های گوناگونی در سطح جهانی برای رژیم ایران به‌بار آورده و بسیاری را از نحوه اعدام وحشیانه و نامنصفانه اعدام با سنگ برای مجازات جرایم جنسی خاص آگاه کرده. به همین شکل، کارزار «یک میلیون امضاء» نیز کوشش دیگری برای جذب حامیان بسیاری از شهرهای کوچک و بزرگ و اقشار شهرنشین و

اصلاح‌خواهان مذهبی، که شامل پیشوایان دینی خاصی هم می‌شدند، بر آن شدند تا متون دینی را به‌شکلی زنانه‌تر و با بار تبعیض جنسی کم‌تر تفسیر و ارائه کنند.<sup>۲۴</sup>

در طی این فرایند، پرسمان امر جنسی در ایران رنگ‌وبوی سیاسی به‌خود گرفت. تا دو دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰، بسیاری از جوانان «فرزندان انقلاب اسلامی»<sup>۲۵</sup> که روزی آن‌ها را «هدف اصلی پروژه اسلامی‌سازی» به‌شمار می‌آوردند، فرصت‌های تازه‌ای برای ابراز دیدگاه و گرایش جنسی خودشان پدید آورده بودند که عملاً با آموزه‌های اسلامی رژیم سازگاری نداشتند.<sup>۲۶</sup> آن‌ها به پوشش‌های رایج غربی و سبک‌های زندگی جدیدی بر اساس برنامه‌های شبکه‌ای‌تی‌وی، ترانه‌های پینک‌فلوید و آثار پابلو نرودا و میلان کوندرا روی آوردند.<sup>۲۷</sup> با وجود دست‌گیری‌ها و مجازات‌های پی‌درپی نیروی پلیس اخلاقی، زنان جوان دست از نقد حجاب اجباری و به‌چالش کشیدن روزانه رژیم نکشیدند و همواره این کار را با حجاب به‌اصطلاح نامناسب، مانتوهای تنگ و رنگی و آرایش به‌هنگام رفت‌وآمد در خیابان‌های شلوغ و کافه‌ها ادامه دادند. در ایران دهه ۲۰۱۰، جوانان و به‌ویژه قشر شهرنشین سکولار و طبقه متوسط کارهایی مخاطره‌آمیز از جمله رفت‌وآمد با دوستان جنس مخالف، جست‌وجوی دوستان جنس مخالف خود در خیابان‌ها، حضور در مهمانی‌های مختلط به‌سبک غربی و حتی روابط جنسی بیرون از چهارچوب ازدواج انجام می‌دهند. آن‌ها عملاً دست به انکار ممنوعیت هم‌جنس‌گرایی از جانب رژیم می‌زنند و با وجود پی‌آمدهای رفتارهای خود و تهدیدات و مجازات‌های حکومت، از مبارزه برای حق مسلم روابط جنسی خود غفلت نمی‌ورزند. پردیس مهدوی در کتاب خود با عنوان

<sup>24</sup> Ziba Mir-Hosseini, *Islam and Gender: The Religious Debate in Contemporary Iran* (NJ: Princeton University Press, 1999).

<sup>25</sup> Behzad Yaghmaian, *Social Change in Iran: An Eyewitness Account of Dissent, Defiance, and New Movement for Rights* (New York: SUNY Press, 2002), 3.

<sup>26</sup> Roxanne Varzi, *Warring Souls: Youth, Media, and Martyrdom in Post-Revolution Iran* (Durham, NC: Duke University Press, 2006), 2.

<sup>27</sup> See Shahram Khosravi, *Young and Defiant in Tehran* (Philadelphia: University of Pennsylvania Press, 2008); and Yaghmaian, *Social Change in Iran*.

<sup>28</sup> Pardis Mahdavi, *Passionate Uprisings: Iran's Sexual Revolution* (Stanford, CA: Stanford University Press, 2009).

فعالیت‌های ضد حجاب اجباری زنان تبدیل شده اند. کمپین‌هایی مانند «نه به حجاب اجباری» در سال ۲۰۱۳، «بی حجاب رأی می دهیم» در سال ۲۰۱۵، «آزادی های یواشکی» در سال ۲۰۱۵ و «چهارشنبه های سفید» سال ۲۰۱۷، از جمله کمپین های مجازی متعددی هستند که قوانین حجاب اجباری را هدف قرار می دهند. فیس بوک و توئیتر، با استفاده از هشتگ‌های چند زبانه به زبان های فارسی، انگلیسی و فرانسوی فضاهای مجازی هستند که مورد استفاده کنشگران بوده اند.

در ۲۹ ژانویه ۲۰۱۸ شبکه‌های اجتماعی عکس‌هایی از زنان ایرانی از شهرهای مختلف در اعتراض به حجاب اجباری منتشر کردند. هشتگ *girlsofrevolutionstreet* با نام دختران خیابان انقلاب به اولین زنی که در خیابان انقلاب تهران به حجاب اجباری اعتراض کرد، ویدا موحد اشاره دارند. در ۲۷ دسامبر ۲۰۱۷، در میان ازدحام مردم، موحد در خیابان انقلاب بر روی یک جعبه برقی در خیابان انقلاب بالا رفته بود، روسری سفید خود را به چوب بسته و برای جمعیت تکان داده بود و حجاب را به پرچم تبدیل کرده بود. او بلافاصله دستگیر شد. یک ماه بعد موحد با قرار وثیقه موقتا آزاد شد. پس از اقدام مقاومتی موحد، بسیاری از ایرانیان تصاویر پروفایل شبکه‌های اجتماعی خود را به تصاویری از زنانی که اعتراض موحد را بازسازی می‌کردند، در اعتراض به حجاب اجباری بر روی سکوها ایستاده و حجاب تکان می‌دادند، تغییر دادند. طی ماه‌هایی که از انتشار این عکس‌ها می‌گذشت، بسیاری از زنان و مردان در همبستگی با موحد پیوستند و عکس‌های بی حجاب خود را در شبکه‌های اجتماعی منتشر کردند تا حق زنان در انتخاب حجاب یا ترک حجاب را مطالبه کنند. در ۸ مارس ۲۰۱۸، سی و نه سال پس از آن که اعلامیه حجاب اجباری آیت‌الله خمینی با تظاهرات گسترده مواجه شد، زنان به صورت انفرادی و گروهی در سراسر خیابان‌های ایران دست به اعتراض زدند، با رونمایی و خواندن سرودهای برابری در همبستگی با

روستایی بود.<sup>۲۹</sup> خواسته‌های اصلی مطرح‌شده در این کارزار بازبینی قانون اساسی ایران و زدایش هر گونه بند تبعیض‌آمیز در آن علیه زنان و نیز بازنگری قوانین خانواده به منظور تبدیل ازدواج به امری برابر میان دو جنس و دادن حقوقی برابر و یک‌سان به زنان و داشتن اختیار تام آن‌ها بر بدن خود بوده‌اند. امروزه، زنان خواهان صمیمیت‌های احساسی و جنسی بیش‌تری در زندگی زناشویی خود هستند که مدت‌هاست از حالت بالقوه بیرون آمده است.

مباحثات پیرامون گرایش‌های جنسی و هم‌جنس‌گرایی هرگز تا به این اندازه در ایران گسترده نبوده‌اند، دست‌کم از نیمه دوم قرن بیستم. افزون‌بر این، هم‌اکنون تمرکز اصلی بر حقوق جنسی بزرگ‌سالان موافق و فارغ از دگرجنس‌خواهی یا هم‌جنس‌خواهی روابط آن‌هاست. گذشته از این‌ها، فضای مجازی روبه‌رشد نیز هم‌چنان محیطی عمده برای انجام بحث‌های گوناگون پیرامون جنسیت، حقوق و آزادی‌ها و لذات جنسی به شمار می‌آید. هم‌چنین، این فضا همواره دیدگاه و موضع جهان‌بینی و بینش به اصطلاح علمی رژیم مبنی بر افزون بودن نیازهای جنسی مردان را به چالش می‌کشد و حتی گاه آن را به سخره می‌گیرد. گفتنی است خرده فرهنگ‌های سبزی هم‌جنس‌گرایی نیز در سال‌های گذشته، به‌ویژه در مراکز شهری، با رشد روزافزونی روبه‌رو بوده‌اند و حتی برخی از آن‌ها نشریات مجازی و تالارهای گفت‌وگوی آنلاین گوناگونی به فارسی ارائه داده‌اند. یکی از موضوعات مهمی که در همه این کنش‌ها به چشم می‌خورد خواسته قانونی شمردن حقوق هم‌جنس‌گرایان در سطح جامعه است. تاکنون چندین و چند سازمان زیرزمینی در راستای پشتیبانی از جهت‌گیری‌های گوناگون و آزاد جنسی در داخل و خارج از کشور شکل گرفته و موفق به برقراری پیوندهای فراملی بسیاری شده‌اند.

در حالی که فضای مجازی به تسهیل کنشگری با توجه به حقوق زنان در ایران ادامه داده است، اینترنت و رسانه‌های اجتماعی به ابزاری برای

<sup>29</sup> Homa Hoodfar and Fatemeh Sadeghi, "Against all Odds: The Building of a Women's Movement in the Islamic Republic of Iran 1979-2007." *Development* 52, 8 (2009): 1-11.

دختران خیابان انقلاب. آیت الله خامنه ای، رهبر فعلی ایران، در واکنش به این اقدام، آن را محکوم کرد و این جنبش را یک دستور کار خارجی متجاوز دانست.

گفتمان عمومی و دخالت حکومتی در ایران هم‌چنان در حال شکل دادن و تغییر تعریف امر جنسی «پذیرفتنی» اند. در قرن نوزدهم و پیش از شکل‌گیری دوره نوگراسازی، دغدغه‌های اخلاقی و منازعات مربوط به امور جنسی عموماً توسط بازی‌گران حاضر در صحنه اجتماع و نهادهای اجتماعی و دینی شکل گرفتند و زنان و مردان موفق به کشف راه‌هایی شدند که به آن‌ها کمک می‌کرد تا اقتدار مشخصی برای خودشان به دست آورند. حکومت، پیش از آغاز قرن بیستم، بیش از هر چیزی درگیر پرسمان‌های مربوط به بچه‌خواهی، تجاوز به پسران کم‌سن‌وسال و نارضایتی یکی از طرفین روابط جنسی بود و توجه کم‌تری به امور جنسی زنان، پوشش آن‌ها در سطح جامعه و نیز هم‌جنس‌گرایی زنانه و مردانه نشان می‌داد. در طول دوران پهلوی، صنعتی‌گرایی، اندیشه جدایی دین از حکومت و غربی‌گرایی به مهم‌ترین اهداف حکومت بدل شدند؛ هرچند، ترویج دگرجنس‌گرایی و دگراجتماع‌گرایی در کنار حضور زنان در جامعه نیز بخش مهمی از طرح فرایند و دید نوگراسازی به شمار می‌آمد. تمامی این واقعیات هم‌زمان با تمرکز بر تحمیل سبک پوشش غربی و کشف حجاب، گسترش آموزش همگانی و گشایش فضاهای همگانی گوناگون برای زنان در سطح جامعه پدیدار شدند. در حالی که زنان بسیاری از این دگرگونی‌ها استقبال می‌کردند ولی بخش‌های قابل توجهی از افشار محافظه‌کار جامعه در انزوا باقی ماندند و سود چندانی از این امتیازات نبردند. با این حال، اگرچه دموکراسی هرگز بخشی از طرح نوگراسازی ایران نبود ولی زنان فرصت را غنیمت شمردند و در داخل و خارج از ساختار حکومت فعالیت کردند و دست به ایجاد تغییرات عمده‌ای از جمله اصلاح قوانین خانواده، درخواست اعطای حق و حقوق بیشتر در فرایند طلاق و نیز محدود کردن چندم‌سری در جامعه زدند.

از زمان پیروزی انقلاب ۱۹۷۹ در ایران، رژیم جمهوری اسلامی همواره درگیر شکل‌دهی به امور

جنسی و جنسیتی از راه تحمیل پوشش به اصطلاح اسلامی، وارونه‌سازی اصلاحات مربوط به قوانین خانواده و ترویج چندم‌سری و ازدواج موقت بوده است. با این‌که جنسیت مردانه در چهارچوب یک دگرجنس‌خواهی سفت‌وسخت برجسته و طبیعی‌سازی شده ولی جنسیت زنانه بار دیگر خودش را در حاشیه می‌بیند. در این شرایط روابط هم‌جنس‌گرایانه محکوم می‌شوند و گزیری جز نهان‌کاری ندارند. تلاش‌های حکومت برای شمولیت و شکل‌دهی به جنسیت زنانه، به حاشیه راندن آن و نیز اعمال مجازات‌های سنگین برای اقلیت‌های جنسی سبب شده که برخی از زنان کنش‌گر سکولار و حتی اسلام‌گرا به نیروهای برآمده از دل جنبش زنان ببیوندند و رایزنی‌ها و مناظرات گوناگونی در هر دو حلقه زنان سکولار و اسلام‌گرا در فضاهای همگانی حضوری و نیز مجازی برپا کنند. جوانان، که هم‌اکنون چیزی حدود ۷۰ درصد از جمعیت کل کشور را تشکیل می‌دهند، نیز دست به حرکت‌های فردی خود از جمله طراحی مدهای لباس گوناگون مغایر با چهارچوب‌ها و اصول رژیم، روابط جنسی خارج از حیطه ازدواج و زیر پرسش بردن خنثی‌گرایی پرسمان «دگرجنس‌خواهی» و تعریف رژیم از امر جنسی زده‌اند. به‌طور کوتاه می‌توان گفت ایران در حال تجربه فرایندی هم‌چون نوعی رهایی جنسی است. از نگاه بسیاری از ناظران اجتماعی، این رهایی جنسی، در کمال شگفتی، زیر لوای خود جمهوری اسلامی و در واکنش به آن و به‌صورتی رقم خورده که حتی بسیاری از حکومت‌های سکولار دنیا نیز از درک درست و دقیقش باز خواهند ماند. ما برای ارزیابی گستره این ایستادگی همگانی باید این نکته را به یاد داشته باشیم که زنان جامعه بیش از دیگران بهای سنگین‌ترین چالش‌های اجتماعی و سیاسی را می‌پردازند.

در حالی که انقلاب اسلامی وضعیت زنان را از چهار دهه پیش دگرگون کرد، امروز زنان ایرانی با خواستی مصمم و آرام برای استقلال جنسی و بدنی در حال انقلاب هستند. در ایران امروز، مادران و دختران از افشار مختلف اجتماعی-اقتصادی در کنار یکدیگر برای برابری و آزادی انتخاب می‌جنگند.

## Bibliography

- Afary, Janet. "On the origins of Feminism in early 20th-century Iran." *Journal of Women's History* 1, no. 2 (1989): 65-87.
- Afary, Janet. *Sexual politics in modern Iran*. Cambridge University Press, 2009.
- Afary, Janet. "The Iranian Constitutional Revolution, 1906-1911: Grassroots Democracy." *Social Democracy, and the Origins of Feminism* (New York, 1996) 3 (1996).
- Amin, Michael Cameron, *The Making of the Modern Iranian Women: Gender, State Policy, and Popular Culture 1865-1946*. Gainesville: University of Florida, 2002.
- Arjomand, Said Amir. *The turban for the crown: The Islamic revolution in Iran*. Oxford University Press, 1988.
- Badr al-Muluk, Bamdad. *From Darkness into Light: Women's Emancipation in Iran*. Translated by Frank Ronald Charles Bagley. New York: Exposition Press, 1977.
- Hoodfar, Homa. "The veil in their minds and on our heads: The persistence of colonial images of Muslim women." *Resources for Feminist Research* 22, no. 3/4 (1992):
- Hoodfar, Homa. *The Women's Movement in Iran: Women at the Crossroad of Secularization and Islamization*. Montpellier: Women Living Under Muslim Laws, 1999.
- Hoodfar, Homa and Fatemeh Sadeghi, "Against all Odds: The Building of a Women's Movement in the Islamic Republic of Iran 1979-2007." *Development* 52. 8 (2009).
- Khosravi, Shahram. *Young and Defiant in Tehran*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press, 2008.
- Mahdavi, Pardis. *Passionate Uprisings: Iran's Sexual Revolution*. CA: Stanford University Press, 2009.
- Mir-Hosseini, Ziba. *Islam and Gender: The Religious Debate in Contemporary Iran*. NJ: Princeton University Press, 1999.
- Najmabadi, Afsaneh. "(Un) veiling feminism: Islamic Feminism or Feminist Challenges to Islam." *Social Text* 18, no. 3 (2000): 29-45.
- Najmabadi, Afsaneh. "The morning after: Travail of sexuality and love in modern Iran." *International Journal of Middle East Studies* 36, no. 3 (2004): 367-385.
- Najmabadi, Afsaneh. *Women with mustaches and men without beards*. University of California Press, 2005.
- Paidar, Parvin. *Women and the political process in twentieth-century Iran*. Vol. 1. Cambridge University Press, 1995.
- Sanasarian, Eliz. *The Women's Rights Movement in Iran: Mutiny, Appeasement, and Repression from 1900 to Khomeini*. New York: Praeger, 1982.
- Shahidian, Hammed. "The Iranian left and the "woman question" in the revolution of 1978-79." *International Journal of Middle East Studies* 26, no. 2 (1994): 223-247.
- Sayyah, Fatemeh. "Naghad va Siāhat: Majmueh Maghālāt va Taghrirāt {The Collected Writings of Fatemeh Sayyah}, edited by Mohammad Golbon, Tehran: Tus Publications, 1975.
- Varzi, Roxanne. *Warring Souls: Youth, Media, and Martyrdom in Post-Revolution Iran*. Durham, NC: Duke University Press, 2006.

Yaghmaian, Behzad. *Social Change in Iran: An Eyewitness Account of Dissent, Defiance, and New Movement for Rights*. New York: SUNY Press, 2002.

Young, T. Cuyler, and Nikki R. Keddie. "Religion and Rebellion in Iran: The Iranian Tobacco Protest of 1891-1892." *Journal of the American Oriental Society* 92, no. 1 (1972).